ASPI | Afarand Scholarly Publishing Institute; Turkey
ISSN: 2538-4384; Geographical Research. 2024;39(2):177-186 10.58209/geores.39.2.177

Analysis of the Geopolitical Factors Contributing to the Emergence of Religious Fundamentalist Groups and Their Impact on Regional Security in the Islamic Republic of Iran

ARTICLE INFO

Article Type
Analytic Review

Authors
Marzdar M.[1] *MA*
Farajirad A.[1]* *PhD*
Yousefi A.[1] *PhD*
Ghorbaninezhad R.[1] *PhD*

How to cite this article
Marzdar M, Farajirad A, Yousefi A, Ghorbaninezhad R. Analysis of the Geopolitical Factors Contributing to the Emergence of Religious Fundamentalist Groups and Their Impact on Regional Security in the Islamic Republic of Iran. Geographical Research. 2024;39(2):177-186.

[1]Department of Political Geography, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Correspondence
Address: Department of Political Geography, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Daneshgah Square, Shahid Hasarak Boulevard, Tehran, Iran. Postal Code: 1477893855
Phone: +98 (21) 44845205
Fax: -
a.farajirad@yahoo.com

Article History
Received: March 14, 2024
Accepted: May 5, 2024
ePublished: May 21, 2024

ABSTRACT

Aims The presence of a notable and conflicting connection between the Shiite-Sunni geopolitics within the Islamic world, as they vie for leadership of the Islamic world, and the geopolitical rivalries among regional nations and global powers in the Middle East, has had an impact on the patterns and aspects of regional security. This influence has been further compounded by the rise and expansion of religious fundamentalist groups, such as ISIS. This article initially elucidates the geopolitical origins behind the establishment of Salafi Islamic extremist factions, with a particular focus on the rise and existence of ISIS in the area. Subsequently, an analysis is conducted on the impact of the aforementioned phenomenon on the regional security of the Islamic Republic of Iran. The primary focus of this study is to examine the geopolitical factors that contribute to the emergence of religious fundamentalist groups and assess their influence on the regional security of the Islamic Republic of Iran.

Conclusion The historical and identity backgrounds in state-building and incomplete modernization in influential geographical areas play a significant role in shaping the formation of religious fundamentalist groups. These findings are based on explanatory and analytical methods that investigate the cause-and-effect relationship between two independent and dependent variables in geopolitics. The geopolitical rivalry among regional entities and global powers is also a significant determinant. These groups have presented problems to the regional security of Iran by establishing their radical ideology in specific territories, affecting Iran's geopolitical, geostrategic, and geocultural spheres.

Keywords Geopolitics; Religious Fundamentalist Groups; Regional Security; Islamic Republic of Iran; ISIS

CITATION LINKS

[Afzali & Mirzadeh Koohshahi, 2014] Geopolitical explanation of not establishing ...; [Alsaafin, 2017] What is behind the covert Israeli-Saudi ...; [Barzegar, 2012] Arab developments and the balance of power ...; [Buzan, 1997] National security, modern and postmodern ...; [Buzan & Waever, 2003] Regions and powers: The structure ...; [Cohen, 1973] Geography and politics in a ...; [Cohen, 2002] Geopolitics of the world ...; [Edwards, 2010] State-building in Afghanistan: A case ...; [Enayat, 2006] A survey of Arab political thought from Napoleon's attack ...; [Esfandiary & Tabatabai, 2015] Iran's ISIS ...; [Esmaieli, 2017 Recognizing Al-Qaeda's political thought. Encyclopedia ...; [Ghamat, 2009] The position of the Middle East in ...; [Hafeznia & Mirzaietabar, 2020] Geopolitical explanation of the religious ...; [Hafeznia *et al.*, 2013] Islamic revolution of Iran and occurrence ...; [Hossein, 2005] Sarqawi: The second generation of ...; [Huntington, 1969] Political order in societies undergoing ...; [Huntington, 2005] The clash of civilization and the remaking ...; [Jafari, 2017] Terrorism and the benefit of ...; [Hemmer & Katzenstein, 2002] Why is there no NATO in Asia? Collective ...; [Kaviani Rad *et al.*, 2018] Explaining the territoriality of fundamentalist organizations ...; [Khalili, 2017] Iran's strategy towards ISIS: A ...; [Khosravi & Zarei, 2019] Position of ISIS in security of the foreign policy ...; [Mashreghnews.ir, 2014] The unity of Shi'a and Sunni scholars in ...; [Milani, 2006] The formation of the Islamic revolution from the ...; [Mohseni *et al.*, 2019] The evolution of the global geopolitical structure and ...; [Pillalamarri, 2015] 4 Iranian weapons of war ISIS ...; [Pourhossein & Akhbar, 2019] Geopolitical explanation of religious crises in ...; [Prifti, 2017] US foreign policy in the Middle East: ...; [Qasemi, 2011] Obstacles to the formation of the regional security ...; [Rahimi, 2013] Geopolitical ...; [Rahimi *et al.*, 2019] Determining the status of applied recommendations ...; [Rotberg, 2002] The new nature of ...; [Safavi & Khaksar, 2018] Analyzing ISIS's impact on Middle East's political-security ...; [Salehi & Moradiniaz, 2018] ISIS advent consequences on the Middle ...; [Seyyed Nezhad & Seraj, 2015] The role of geopolitical factors in the Islamic ...; [Smith & Page, 2015] ISIS and the sectarian conflict ...;

Copyright© 2024, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

تبیین ژئوپلیتیکی زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی و تاثیرات آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

مهدی مرزدار MA
گروه جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
عبدالرضا فرجی راد* PhD
گروه جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
اعظم یوسفی PhD
گروه جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
ریباز قربانی‌نژاد PhD
گروه جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده
اهداف: وجود رابطه معنادار متضاد میان ژئوپلیتیک شیعه سنی درون دنیای اسلام برای دستیابی به رهبری جهان اسلام و رقابت‌های ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی در خاورمیانه و ظهور و رشد گروه‌های بنیادگرای دینی (از جمله داعش)، الگوها و ابعاد امنیتی منطقه را تحت تاثیر قرار داده است. در مقاله حاضر ابتدا به تبیین ژئوپلیتیکی زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی سلفی با تاکید بر ظهور و حضور گروه داعش در منطقه پرداخته شد و سپس تاثیرات آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بررسی شد.
نتیجه‌گیری: پیشینه تاریخی و هویتی در دولت-ملت‌سازی و مدرنیزاسیون ناقص در جغرافیای نقش‌آفرینی گروه‌های بنیادگرای دینی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی در زمره عوامل ژئوپلیتیکی شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی محسوب می‌شوند که از طریق قلمروسازی گفتمان تندروانه خود امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک و ژئوکالچری را با چالش مواجه ساخته‌اند.

کلیدواژگان: ژئوپلیتیک، گروه‌های بنیادگرای دینی، امنیت منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران، داعش

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶
*نویسنده مسئول: a.farajirad@yahoo.com

مقدمه

پدیده بنیادگرایی دینی به عنوان یکی از عوامل اصلی بروز آشوب و بی‌نظمی ژئوپلیتیکی در حوزه جنوب غرب آسیا محسوب می‌شود. به لحاظ دیرینه‌شناختی، اکثر پژوهشگران ریشه‌های بنیادگرایی اسلامی معاصر را به شرایط تاریخی دوره استعمار غربی بازمی‌گردانند. بنیادگرایی به عنوان یک روایت انحرافی طرح‌شده از درون خرده‌گفتمان‌های اسلامی، چالشی جدی را فراروی امنیت ملّی کشورها، امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است. تشدید وضعیت شکنندگی دولت‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا طی ۲ دهه اخیر توانست فرصت مناسبی را برای طرح اندیشه‌های افراطی خود، قدرت‌یابی و قلمروگستری پیدا کند [Kaviani Rad *et al.*, 2018]. این روایت خواهان تفسیر مجدد بنیادهای دینی، بازگشت به متون دینی و سیره نبوی (البته به طور گزینشی و مطابق قرائت خاص خود) و لزوم تغییر نظم منطقه‌ای و بین‌المللی مطابق آن است. ابزارها و راهبردی که برای نیل به این هدف انتخاب شده با عنایت به ماهیت رویکردها و رهیافت‌های این نظام معنایی به مثابه تهدیدی وجودی برای بسیاری از واحدهای ملّی خاورمیانه محسوب می‌شود. در محیط آشوب‌زده خاورمیانه که با مولفه‌هایی چون ابهام، پیچیدگی و عدم قطعیت شناخته می‌شود، هر یک از بازیگران تلاش دارند تا از طریق راهبردهایی چون اتحاد و ائتلاف با سایرین و ضدائتلاف‌سازی در مقابل تهدیدات بالقوه و بالفعل، ضمن تامین بیشترین منافع برای خود، منافع سایرین را به حداقل برسانند و در نهایت موازنه قوای راهبردی را به نفع خود رقم زنند. سلسله تحولاتی که به دنبال جریان موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی از اواخر سال ۲۰۱۰ پهنه وسیعی از منطقه خاورمیانه را در بر گرفت، جملگی با بحران، بی‌ثباتی و آشوب و دگرگونی ژئوپلیتیکی همراه شده است. از زمان وقوع این تحولات، طرح بنیادگرایی دینی در قالب گروه‌های تکفیری و به‌ویژه داعش، چالش‌های جدیدی را فراروی امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است. در این شرایط، محیط منطقه‌ای به‌شدت تحت تاثیر اقدامات و تحرکات این بازیگران جدید قرار گرفته است. در این میان، همراهی برخی کشورها و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب حمایت مالی، سیاسی و دیپلماتیک از این روند بر این وضعیت دامن زده است. بر این اساس گروه‌های بنیادگرای دینی و به‌ویژه داعش با عنایت به اهداف و ماموریت‌هایش و همچنین جغرافیای درگیری و کنشگری آن، به منزله ظهور و گسترش تهدیدی جدی در حوزه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین، مقاله حاضر ابتدا به تبیین ژئوپلیتیکی زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی سلفی با تاکید بر ظهور و حضور گروه داعش در منطقه پرداخته و سپس تاثیرات آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بررسی شد. بر این اساس پرسش اصلی این است که زمینه‌های ژئوپلیتیکی شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی کدامند و تاثیر آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران چیست؟ پاسخ موقت به عنوان فرضیه این است که پیشینه تاریخی و هویتی در دولت-ملت‌سازی و مدرنیزاسیون ناقص در جغرافیای نقش‌آفرینی گروه‌های بنیادگرای دینی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی در زمره عوامل ژئوپلیتیکی شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی محسوب می‌شوند و که از طریق قلمروسازی گفتمان تندروانه خود، امنیت ملّی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک و ژئوکالچری را با چالش مواجه ساخته‌اند.

نظریه‌های ژئوپلیتیکی

قلمرو ژئوپلیتیکی عبارت است از فضای جغرافیایی و انسان‌ها و جوامع مربوطه که در حوزه نفوذ و تاثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری، تکنولوژی و رسانه‌ای کشور یا بازیگر قدرتمند قرار دارد. به عبارتی کشورها و سرزمین‌ها و فضاهای جغرافیایی پیرامونی که در حوزه

نفوذ کشور مرکز (قطب) قرار دارد قلمرو ژئوپلیتیکی آن نامیده می‌شوند [Rahimi, 2013].

هرچند که نظریه‌های ژئوپلیتیکی بخش مهمی از تاریخچه و ادبیات مربوط به ژئوپلیتیک را به خود اختصاص داده‌اند، اما تاکنون تعریف مشخصی از نظریه‌های ژئوپلیتیکی از سوی صاحب‌نظران ارایه نشده است. با این وجود، نظریه‌ای را که بیانگر کیفیت کسب قدرت، سلطه جهانی، نزاع و رقابت قدرت‌های جهانی باشد و یا پدیده قدرت را در رابطه با فضا و جغرافیا توضیح دهد، می‌توان ژئوپلیتیکی قلمداد کرد [Afzali & Mirzadeh Koohshahi, 2014]. بنابراین نظریه‌ای می‌تواند به طور خاص ژئوپلیتیکی قلمداد شود که رقابت قدرت در مورد یک سرزمین در آن نهفته باشد. بر این اساس، نظریه ژئوپلیتیکی نظریه‌ای است که به چگونگی رقابت قدرت‌های بزرگ و کنشگران منطقه‌ای در مورد یک قلمرو به منظور کسب قدرت و سلطه جهانی می‌پردازد و در این راستا ضمن ارایه چند راهکار روند تحولات جهانی و منطقه‌ای را پیش‌بینی می‌کند [Rahimi *et al.*, 2019]. بنیان‌گذاران ژئوپلیتیک را می‌توان *فردریش رایتزل*، *هالفورد مکیندر*، *کیلن بومان* و *آلفرد ماهان* دانست که نوشته‌های آنها منعکس‌کننده عصر ملّی‌گرایی شدید، توسعه‌طلبی دولتی و ایجاد امپراتوری در ماورای بحار بود. عمده نظریه‌پردازان این حوزه تحت تاثیر «داروینیسم اجتماعی» بوده‌اند. در این میان، نقطه شروع بحث آنان نظریه ارگانیکی دولت بود که از سوی *راتزل* مطرح شد و با دیدگاه «منطقه‌محوری» و «اوراسیامحوری» *ماهان* ادامه یافت و با دولت ارگانیک تکامل یافت [Mohseni *et al.*, 2019].

سائول کوهن در کتاب «جغرافیا و سیاست در جهانی ازهم‌گسیخته»، نظریه ساختار ژئوپلیتیک جهان را ارایه کرد. در این ساختار، جهان از دو قلمرو ژئواستراتژیک که هر یک به چند منطقه ژئوپلیتیک تقسیم می‌شوند و نیز مجموعه‌ای از قلمروهای فرعی تشکیل می‌شود. *کوهن* یک طرح کمتر جدلی از مناطق ژئواستراتژیک جهان ارایه داد که در آن خاورمیانه همراه با مصر، سودان و بخشی از لیبی به عنوان کمربند شکننده خاورمیانه معرفی شد [Cohen, 1973]. در نظریه وی کمربند شکننده به این صورت تعریف شده است: «یک منطقه وسیع با موقعیت استراتژیک ... اشغال‌شده توسط دولت‌های در حال کشمکش ... که بین منافع متضاد قدرت‌های بزرگ گیر کرده است». *کوهن* این منطقه را به دو دلیل جزو کمربند تنش معرفی کرده است: اولاً این منطقه از اهمیت استراتژیک ویژه‌ای برای ابرقدرت‌ها برخوردار بود. به علاوه رقابت دیرینه میان گروه‌های بومی با اهداف متمایز و غالباً ناسازگار از جمله مشخصه‌های این منطقه است. به همین دلیل مرزهای کشورهای واقع در کمربندهای شکننده معمولاً در معرض بی‌ثباتی و دگرگونی قرار داشته است [Ghamat, 2009]. *کوهن* در کتاب ژئوپلیتیک نظام جهانی، کشورهای جهان را عناصر یک سیستم یکپارچه تصور کرد که با یکدیگر روابط سیستمی دارند و بر اساس تعاملات گسترش‌یابنده بین آنها، همبستگی و انسجام سیستم دایماً توسعه پیدا می‌کند [Cohen, 2002]. ژئوپلیتیک نظام جهانی بر پایه تجارت خارجی، نظام شهری، عامل علم و تکنولوژی و نیروهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دایماً از پویایی برخوردار است. به اعتقاد وی، نگرش سیستماتیک به ژئوپلیتیک جهانی برخلاف نگرش‌های کلاسیک منجر به توسعه همبستگی، همگرایی، همزیستی و صلح بین اجزای سیستم می‌شود [Cohen, 2002]. نقشه ترسیمی *کوهن* از جهان ژئوپلیتیک، دنیایی چندقدرتی با مناطق زیاد است. در این نقشه، دو منطقه مهم تعریف شده است: کمربندهای شکننده و مناطق فشار. وجه مشترک این دو منطقه، شکاف‌های عمیق قومی، مذهبی و قبیله‌ای است که سبب ازهم‌گسیختگی و آشوب در این مناطق می‌گردد. اما تمایز اصلی این دو منطقه در اهمیت استراتژیکی آنهاست که منجر به واکنش قدرت‌های بین‌المللی می‌شود. از این منظر، بحران و عدم ثبات در کمربند شکننده خاورمیانه ناشی از شکاف‌های داخلی خود منطقه و البته دخالت قدرت‌های خارجی است [Salehi & Moradiniaz, 2015].

بری بوزان در نظریه مجموعه امنیتی به منظور توضیح بیشتر مفهوم دولت قوی و ضعیف با پیروی از رده‌بندی‌های رایج، دولت‌ها را به سه دسته کلی پیشامدرن، مدرن و پست‌مدرن تقسیم می‌کند [Buzan, 1997]. بر این اساس، دولت‌های پیشامدرن، در بخش انتهایی دولت‌های ضعیف، دولت‌های پست‌مدرن در بخش انتهایی دولت‌های قوی و دولت‌های مدرن، در میانه فاصله دولت‌های ضعیف تا قوی حضور دارند. دولت‌های مدرن به تناسب نوع دولت‌ها می‌تواند به سمت قوی یا ضعیف نزدیک شوند (جدول ۱) [Buzan & Waever, 2003].

جدول ۱) طبقه‌بندی و شاخص‌های دولت‌های ضعیف و قوی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

نوع دولت	شاخص‌ها	نمونه‌ها
دولت پیشامدرن	۱. سطح پایین انسجام سیاسی-اجتماعی ۲. ساختارهای توسعه‌نیافته ۳. نبود جامعه مدنی ۴. ناامنی	۱. افریقای زیر صحرا ۲. افغانستان ۳. پاکستان
دولت مدرن	۱. دولت‌های مستقل ۲. فرهنگ سیاسی و توسعه‌ای ۳. مقابله با نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بیگانگان ۴. جامعه امن	۱. جنوب شرق آسیا ۲. آمریکای جنوبی ۳. اروپای شرقی ۴. خاورمیانه
دولت پست‌مدرن	۱. غیرامنیتی‌شدن تهدیدات سنتی ۲. اهمیت‌دادن به امنیت ساختارها ۳. جامعه باز ۴. نداشتن نگرانی امنیتی ۵. فراتر رفتن از نظام وستفالیایی	۱. اروپای غربی ۲. آمریکای شمالی ۳. ژاپن

به نظر *بوزان*، شکل استاندارد مجموعه امنیتی منطقه‌ای، الگویی از رقابت، توازن قوا و ائتلاف میان قدرت‌های اصلی منطقه است؛ باید به این الگو، تاثیرات نفوذ قدرت‌های خارجی را هم افزود [Buzan & Waever, 2003].

نکته شایان توجه در خصوص ساختارهای اساسی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، بحث تغییر و تحول در آن است. *بوزان* و *ویور*

معتقدند برخلاف سیستم در سطح جهانی که ذاتاً بسته است، مجموعه امنیتی منطقه‌ای ثابت و لایتغیر نیستند، بلکه قابل تغییر هستند، حتی مناطقی که طبیعی‌تر و تغییرناپذیر به نظر می‌رسند محصول بازسازی‌های سیاسی هستند و در معرض تلاش‌های بازسازی هستند [Katzenstein & Hemmer, 2002].

خلاهای پژوهشی و مدل مفهومی

ریشه‌یابی اندیشه‌ای جریان‌های بنیادگرا و سلفی اهمیت بسزایی دارد و با توجه به تحولات امروز منطقه، ضرورت پژوهش در این زمینه همواره وجود داشته و اختلاف نظرهای فراوانی میان محققان در این زمینه قابل مشاهده است. موضوع ظهور داعش در منطقه و تاثیر آن بر قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به صورت جزیی و موردی بررسی شده است. بدین گونه که در برخی از آثار صرفاً روند شکل‌گیری داعش بدون توجه به تاثیر آن بر قدرت منطقه‌ای ایران و در برخی دیگر جایگاه قدرت ایران در منطقه قبل از ظهور داعش مورد بررسی قرار گرفته است. برخی از آثار موضوع قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را به عنوان کشور مخالف در روند شکل‌گیری و گسترش و مقابله با داعش نادیده گرفته و صرفاً به نقش قدرت‌ها پرداخته‌اند. همچنین، موضوع چگونگی سر برآوردن گروه‌های بنیادگرای دینی چون داعش بررسی شده و تاثیر این روند بر شکل‌گیری الگوی موازنه قدرت و ساختار امنیتی در خاورمیانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، خلاهای پژوهشی در این حوزه وجود دارد که در این مقاله سعی شده تا با تبیین ژئوپلیتیکی، زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی با تاکید بر گروه داعش، آینده‌نگاری تاثیرات آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز بررسی شود که مطابق با مدل مفهومی ذیل است.

تبیین ژئوپلیتیکی شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی

دولت‌های شکننده، شاخص‌ها و عوامل آن مفهوم، و برداشت امروزی از دولت مدرن به *ماکس وبر* برمی‌گردد که در اواخر دهه ۱۹۲۰ مطرح شد. *وبر* دولت مدرن را متشکل از نهادهای سیاسی، اداری و امنیتی می‌داند که از حق استفاده انحصاری از زور مشروع بر مردم مشخص در سرزمین معین برخوردار است. دولت‌های مدرن با کارکردهای مهمی همچون برقراری نظم و امنیت، قانون‌گذاری، قضاوت و حل اختلافات، انسجام و وحدت‌بخشی در جامعه و اقشار گوناگون، توزیع مقتدرانه و عادلانه کالاها و خدمات در جامعه به دور از تبعیض‌های آشکار و برقراری حاکمیت قانون شناخته می‌شوند و به واسطه این کارکردها از حکومت‌های پیشامدرن خودکامه متمایز می‌شوند [Edwards, 2010]. دولت‌های مدرن برای انجام چنین کار ویژه‌ای بایستی از توانایی‌هایی همچون توانایی تنظیمی، استخراجی، نمادین، توزیعی و امنیتی برخوردار باشند.

دولت‌های ضعیف و شکننده به دلیل ناتوانی از انجام کار ویژه اساسی در عرصه‌های گوناگون به‌ویژه امنیتی و خدمات‌رسانی، مشروعیت خود را تضعیف کرده و در نهایت از دست می‌دهند و بسیار شکننده می‌شوند. در واقع، مشروعیت نمی‌تواند صرفاً با عملکردهای نمادین و تبلیغاتی حاصل شود. توزیع مقتدرانه و عادلانه خدمات در ابعاد گوناگون، ارتباط محکمی با مشروعیت دولت و استمرار آن دارد. البته در بین تقاضاها، ایجاد امنیت بسیار مهم‌تر است که دارای ابعاد جمعی، گروهی، فردی، روحی-ذهنی، فیزیکی، داخلی، مرزی، شغلی، اجتماعی و مانند آن است [Rotberg, 2002]. *هانتینگتون* بر این باور است که جوامع رو به رشد برای جلوگیری از شکنندگی حکومت و دولت به سازمان‌دهی و نهادینگی شدید نیاز دارند. از دید وی، مساله اصلی این کشورها نه آزادی بلکه ایجاد سامان سیاسی مشروع است [Huntington, 1996]. *هانتینگتون* بحران اقتدار و عدم نهادمندی را به عنوان ویژگی مهم دولت‌های شکننده می‌داند.

در منطقه خاورمیانه حکومت‌های چندپاره سلطه‌گرا و فرقه‌ای بنیان گذاشته شده‌اند. این کشورها دارای بافت چندقومیتی بوده و به لحاظ مذهبی چند فرقه‌ای و به لحاظ ساختارهای ژئوپلیتیک چندپاره محسوب می‌گردند.

خاورمیانه در شرایطی وارد قرن بیستم شد که نزاع‌های داخلی ناشی از قوی‌شدن هویت‌های محلی و قومی شدت یافته و توسعه‌طلبی اروپاییان نیز آن را مورد تهدید قرار داده بود. این تنش‌ها و فشارها در نهایت منجر به فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل دولت‌های ملّی شد. علاوه بر این، با به‌هم‌ریختگی اقتصاد محلی تحت تاثیر بازار جهانی سرمایه‌داری و سرازیرشدن کالاهای مصرفی غربی در قرن نوزدهم و فقدان سیاستمدارانی کارآمد طی قرن بیستم، خاورمیانه وارد دوره‌ای از توسعه وابسته شد که هنوز در آن به سر می‌برد [Milani, 2006; Enayat, 2006]. ورود خاورمیانه به مدرنیته به عکس اروپا نه بر اثر فرآیندهای داخلی و جنبش‌های فکری و اجتماعی، بلکه تحت تاثیر مدرنیزاسیون هدایت شده و از بالا بود. در مدرنیزاسیون از بالا تلاش می‌شود تا ضمن الگوبرداری از مسیر توسعه غربی، تمامی نهادها به همان سبک و سیاق ایجاد شوند. در واقع نهادهای اجتماعی نه متناسب با نیازهای موجود بلکه بر اساس الگویی آرمانی و فرضی که در غرب تحقق یافته طراحی و تاسیس می‌شود.

پروژه مدرنیزاسیون غربی در جهت دگرگونی جهان و خواست قدرت نهفته در آن برای تغییر اشکال تمدنی دیگر و مقاومت تمدن‌های دیگر و هویت‌های غیر در مقابله با این پروژه به نوعی به درگیری تمدنی و در اشکال کوچک‌تر به تروریسم خواهد انجامید. *هانتیگتون* تلاش دارد که اتفاقات خونین تروریستی در روابط بین‌الملل را در حوزه تمدنی بررسی کرده و مقاومت‌های تمدنی در مقابل تمدن مدرن غرب را عامل ایجاد تروریسم بین‌الملل معرفی نماید [Huntington, 2003]. *فواد حسین* نظریه‌پرداز عرب در بررسی تروریسم با رویکردی اقتصادی به مساله نظر می‌اندازد. او معتقد است که بحران‌های اقتصادی غرب باعث کاهش توجه غرب به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شده است. این کاهش توجه که از جنبه اقتصادی مطرح است باعث نوعی خلاء امنیتی در این منطقه

می‌شود و به توسعه گروه‌های اسلامی فرقه‌ای طرفدار القاعده در این منطقه و در نهایت در سطح جهانی می‌انجامد [Hossein, 2005]. گروه‌های برجسته سلفی مانند القاعده و داعش و یا سایر گروه‌های مشابه دامنه این اعمال را تا کشتار گسترده و کورکورانه بی‌گناهان اعم از کودکان، زنان و مسلمانان در اماکن عمومی عراق، سوریه، افغانستان و پاکستان کشانیده‌اند. این نگرش و آموزه‌های دیگر مبنی بر اینکه «هدف (جهاد) وسیله را توجیه می‌کند»، دلالت معناداری بین اندیشه‌های گروه‌های وابسته به این جریان، با ایده‌های سودمحور و ماکیاولیسم ایجاد می‌کند و در نتیجه، گویی مفهوم قدرت در اندیشه این طیف بر پایانه‌ای غیراخلاقی مبتنی بر تقدم «ابزار» بر «هدف» استوار شده است [Seyyed Nezhad & Seraj, 2015].

سلفی‌ها در این زمینه با رد هر گونه تفسیر تجدید نظرطلبانه، اغلب همچون ایمن ظواهری چهره برجسته القاعده معتقدند که بنا بر اقتضائات و الزامات روز (تنگناهای سلفی‌گری)، کاهش اختلاف میان مذاهب مختلف اهل سنّت ضرورت پیدا کرده است [Esmaieli, 2007].

بر این اساس سلفی‌گری در رویارویی با جریان عقل‌گرای دینی، در عمل خود را بدیل الگویی معرفی می‌کند که آن الگو با ایجاد انقلاب اسلامی در ایران، اسلام را در مرکز فضای ذهنی دنیای معاصر نشاند و به دنبال آن «دین» و جنبش‌های دینی به عنوان یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های تاثیرگذار در روابط و مناسبات اجتماعی، موضوع گمانه‌زنی‌های تازه‌ای در مراکز پژوهشی غرب واقع شد.

ایده، اهداف، ماهیت و عملکرد گروه‌های سلفی-تکفیری چون داعش با محور مقاومت در تعارض است. از این زاویه، هرچه تعداد و اقدامات گروه‌های سلفی و تکفیری در منطقه خاورمیانه افزایش یابد و قدرت نظامی آنها گسترش یابد، چالش‌های فراروی محور مقاومت نیز تشدید خواهد شد [Safavi & Khaksar, 2018]. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران دارای منافع ژئواستراتژیک در نابودکردن داعش است؛ اما بر آن است تا هزینه‌های این عمل را به حداقل ممکن برساند زیرا این مساله به معنای کاهش قدرت نسبی ایران در برابر سایر رقبای منطقه‌ای خواهد بود. واضح است که در صورت ناکامی عراق و سوریه در مهار داعش، ایران می‌بایستی به شکل مستقیم مبادرت به مهار داعش می‌نمود [Prifti, 2017].

بنابراین، از منظر سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، داعش یک تهدید منطقه‌ای است چرا که جریان یادشده با اندیشه‌های تکفیری و تروریستی در صدد نابودی جریان‌های شیعی در منطقه است. داعش با گرایش‌های افراطی ضدشیعی همسو و هم‌جهت است و هرچه بیشتر بر دامنه امنیتی‌شدن منطقه جنوب غرب آسیا و شامات می‌افزاید. این گروه به نوبه خود، شیوه و سبکی نوین و به‌شدت متحول را از توان و ظرفیت گروه‌های بنیادگرای سلفی به نمایش گذاشت [Khosravi & Zarei, 2019]. در این میان، برخی حمایت‌های محور غربی-عربی از این جریان نیز زمینه‌های لازم برای قلمروگستری این گروه را فراهم نمود.

۳) بنیادگرایی دینی در شبکه ژئوپلیتیک ایران

روابط و کنش‌های سیاسی کشورها در عرصه جهانی تابعی از سیاست‌ها و موقعیت ژئوپلیتیک کشورها و نیز نظام ژئوپلیتیکی منطقه‌ای است؛ بر این اساس درک صحیح از سیاست خارجی کشورها مستلزم تحلیل واقع‌بینانه از فضای جغرافیای پیرامون یک واحد سیاسی است.

محور اصلی تجزیه و تحلیل تحولات خاورمیانه باید بر پایه رقابت دولت‌ها برای افزایش "نقش و نفوذ" خود در چارچوب توازن قوا صورت پذیرد، محوری که کمتر به آن توجه شده ولی روزبه‌روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. به عنوان مثال، پیچیدگی‌های بحران سوریه بیشتر به دلیل ترکیب "مسایل و پویایی‌های سیاست داخلی" سوریه با "مسایل منطقه‌ای" و نقش کلاسیک دولت‌ها برای حفظ توازن قدرت است و همین موضوع پیش‌بینی سرنوشت بحران سوریه را بسیار دشوار کرده است. هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش نقش منطقه‌ای خود را برای اهداف خاص خود می‌خواهند. غرب و ترکیه نقش را بیشتر برای افزایش "نفوذ" و کسب رهبری سیاسی می‌خواهند. ایران، روسیه و چین نقش را برای "مهار" تهدیدات و افزایش امنیت فراهم می‌آورند. بر این مبنا، محور "مدل" و "ایدئولوژی" و "اقتصاد" همگی به عنوان ابزارهایی برای افزایش نقش بازیگران اصلی در منطقه در چارچوب معادلات قدرت صورت می‌گیرد [Barzegar, 2012].

ایران در شبکه ژئوپلیتیک خاصی قرار گرفته است و با توجه به ویژگی‌ها و محدودیت‌های محیطی، رفتارهای جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد. ایران به لحاظ موضعیت جغرافیایی در مرکز جهان اسلام و در قلب جهان تشیع واقع شده است که در ترکیب با عوامل و عناصر ژئوپلیتیک مهم دیگری چون ژئوپلیتیک انرژی، ژئوپلیتیک دسترسی و ژئوپلیتیک سلطه موقعیت دارای ژئوپلیتیک بسیار حساسی است. این موقعیت باعث شده تحولات جمهوری اسلامی ایران در مرکز توجهات قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه باشد که در ترکیب با سابقه تاریخی ملت ایران و ظرفیت‌های ملّی، چرخه و سیکل تغییرات، موقعیت ژئوپلیتیکی برجسته‌ای را برای آن به دنبال داشته است [Seyyed Nezhad & Seraj, 2015].

از منظر ژئوپلیتیکی، انقلاب اسلامی ایران واکنشی اعتراضی به ژئوپلیتیک دوقطبی جهانی بود. ایران با تکیه بر مضامین، مفاهیم و ابزارهای جدید خود را به عنوان قطب سوم ژئوپلیتیک جهانی مطرح کرد. در تمام دوران حیات جمهوری اسلامی، رهبران و تصمیم‌سازان ایران در گفته‌ها و نوشته‌های خود با اشاره به ملل محروم و مستضعف جهان اظهار امیدواری کرده‌اند که تمام مردم جهان با الهام از نمونه انقلاب ایران از زیر یوغ دیکتاتورها و حامیان بین‌المللی آنها درآمده، آزادی خود را به‌دست آورند. ایران این استراتژی ژئوپلیتیکی را در قالب مفهوم صدور انقلاب و مبارزه با رژیم‌های سنتی خاورمیانه شروع و در قانون اساسی خود بر آن تاکید نموده است. از این رو، پس از انقلاب اسلامی، مهم‌ترین عامل تاثیرگذار در تحول ژئوپلیتیکی ایران و نیز مبنای تعاملات و

کنش‌های ژئوپلیتیکی ایران با ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی، اندیشه‌ها و مفاهیم برآمده از انقلاب است. به عبارتی، ژئوپلیتیک ایران وابسته به مبانی انقلاب اسلامی است که موجب انبساط فضایی ژئوپلیتیک ایران شده است [Hafeznia *et al.*, 2013]. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با مشخصه واکنشی‌بودن شناخته می‌شود. اگرچه سیاست خارجی ایران مشتمل بر اصول استراتژیک وسیعی مانند تلاش برای دستیابی به موقعیت برتر منطقه‌ای است، اما اغلب موقعیت خود را در واکنش به بحران‌ها ارتقا بخشیده است. چنین راهبردی به ایران اجازه می‌دهد تا انعطاف‌پذیر و واکنش‌پذیر باشد [Esfandiary & Tabatabai, 2015].

در حوزه جنوبی، ایران در حلقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس عضویت دارد. خلیج فارس به طور سنتی به عنوان دل‌مشغولی اولیه و سنتی ایران محسوب می‌شود. این حلقه از سه بخش اصلی تحت عنوان بخش مرکزی انسجام‌یافته در شورای همکاری خلیج فارس، حوزه پیرامون، ایران، عراق و قدرت مداخله‌گر (آمریکا) تشکیل شده است. در این حوزه، اصلی‌ترین موضوع سیاست خارجی ایران مقابله با سیستم کنترلی طراحی‌شده توسط هژمون سیستم بین‌المللی است. از سوی دیگر، ایران در حوزه شامات خاورمیانه خود را درگیر در بازی استراتژیک مبتنی بر تهدید تصور می‌نماید و مهم‌ترین تهدید نیز از ناحیه اسرائیل است. آسیای میانه و قفقاز حلقه بعدی در شبکه ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران است. در این حوزه، ایران با مسایلی چون نفوذ و نقش‌یابی منطقه‌ای، ایجاد محیط امنیتی باثبات، رقابت استراتژیک با ترکیه، برخورد و تعارض منافع با ترکیه و روسیه مواجه است. حوزه استراتژیک جنوب غربی آسیا، حوزه دیگر سیاست خارجی ایران است که هند، پاکستان و افغانستان از مهم‌ترین اجزای آن به شمار می‌آیند [Qasemi, 2011].

جریان سلفی‌گری با عقبه ایدئولوژیکی در حلقه اول جغرافیای سیاسی ایران قرار گرفته است. تحولات جهان عرب ضمن اینکه نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را افزایش داده است، به همان اندازه بر حساسیت کشورهای منطقه از اهداف حضور ایران در این تحولات، افزوده است. یک دیپلماسی فعال باید به گونه‌ای تنظیم شود که شائبه هرگونه دخالت در مسایل داخلی کشورهای منطقه که می‌تواند منجر به تیرگی روابط در سطح دولت‌ها و همچنین جریحه‌دارشدن احساسات ملّی و مردمی در این کشورها شود را رفع کند.

تفکر سلفی‌ها که ناسازگاری سرسختانه با شیعه و اندیشه‌های ناب آن دارند باعث شده است که غرب از جمود فکری و تکفیرهای ناروا، غیرمنطقی، جاهلانه و غرض‌ورزانه این گروه بهره‌های فراوان برده و لیبرالیسم را اندیشه برتر انسانی حفظ نماید.

واکنش‌ها نسبت به اقدامات داعش تنها محدود به جریانات و علمای شیعی نشده، بلکه علمای اهل سنت نیز از اعمال وحشیانه این گروه تکفیری اعلام برائت نموده‌اند. به بیان شیخ محمد امین (یکی از علمای اهل سنت و از اعضای جمعیت "علمای العراق")، هر کسی که این جماعت تروریستی را به اهل سنت مربوط بداند، قطعاً متوهم است. چگونه این گروه می‌تواند از اهل سنت باشد و چگونه می‌توان کارهای داعش را انقلاب اهل سنت دانست، در حالی که در موصل بسیاری از اهل سنت را کشتند و آواره کردند. "شیخ احمد کریمه" استاد شریعت اسلامی دانشگاه الازهر نیز در واکنش به اقدامات داعش در عراق معتقد است که موسسه موسوم به اتحادیه جهانی علمای مسلمان نماینده واقعی علمای مسلمان نیست. آنچه که عناصر تروریستی تکفیری بعثی و القاعده در عراق انجام می‌دهند اقدامی تروریستی است [Mashreghnews.ir, 2014].

۴) سیاست‌های تهاجمی ایران در مقابله با داعش

حمایت مداوم ایران و حزب‌الله از اسد در سوریه برای کمک به دولت دمشق برای نجات از وضعیت دشواری که در سال ۲۰۱۲ در آن قرار داشت، بسیار مهم بود. ابتدا تهران پس از شکست‌های ارتش عراق با کمک به سازمان‌دهی شبه نظامیان شیعه، بخش مهم دفاع از بغداد را بر عهده گرفته و در مبارزه با داعش مشارکت نمود. زمانی که یک ژنرال ایرانی به نام حمید تقوی هدف گلوله قرار گرفت، بر دخالت بیشتر ایران در عراق تاکید شد [Smith & Page, 2015]. چهار سلاحی که ایران برای پیروزی در مقابل داعش استفاده نموده و یا می‌تواند از آنها استفاده کند عبارتند از:

- شبه نظامیان: گروه‌های نیابتی موثرترین سلاح ایران علیه داعش است، چون آنها شصت تا هفتاد درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این جمعیت شیعه عراق در جنوب عراق مسقر هستند یعنی منطقه‌ای که مقدس‌ترین اماکن مذهبی شیعیان در آنجا قرار دارد. شبه نظامیان هیچ دلیل تاکتیکی و یا احساسی برای اینکه مناطقشان را ترک کنند، ندارند. به همین دلیل یک سنگر قابل اعتماد در مقابل پیشروی‌های داعش هستند.

- هواپیماهای بدون سرنشین: ایران یکی از مجهزترین ارتش‌های هواپیمای بدون سرنشین در خاورمیانه را دارد. این عاملی است که به ایران برای موفقیت در برابر داعش کمک می‌کند. هواپیماهای بدون سرنشین ایران اولین بار در جنگ با عراق در دهه ۱۹۸۰ استفاده شدند. امروز ایران از هواپیمای شناسایی مهاجر-۴ استفاده می‌کند که مثالی برای این است که چگونه ایران از لحاظ تکنولوژیکی در زمینه هواپیماهای بدون سرنشین خوب عمل می‌کند. پس از سقوط موصل، ایران هواپیماهای بدون سرنشینش را به بغداد فرستاد تا شهرها و روستاهای اطراف پایتخت عراق را مورد بررسی قرار دهند. علاوه بر هواپیماهای مهاجر-۴، ابابیل-۳ هم به عملیات شناسایی در عراق کمک می‌کند. این هواپیماهای بدون سرنشین اطلاعات لازم برای اهدافی که باید توسط جنگنده‌های اف-۴ بمباران شوند را تامین می‌کنند.

جنگنده اف-۱۴: ایران چهار دهه پیش، ۷۹ جنگنده اف-۱۴ از ایالات متحده خریده بود. با این وجود به خاطر انقلاب ایران و تحریم‌های آمریکا، ایرانی‌ها مجبور به تعمیر این جنگنده‌ها شده‌اند. این تغییرات نتیجه تلاش‌های نیروهای بومی بوده است که شامل ارتقا و نصب سیستم‌های راداری بومی بر روی این هواپیما و همچنین

تقویت موتور و قابلیت حمل بمب‌های هوشمند به وزن ۹۰۰ کیلوگرم است.

- موشک‌های هدایت‌شونده دقیق: برخی از موشک‌های ایرانی‌ها که تهران تعداد زیادی از آنها را در اختیار دارد، از قابلیت نابودی دقیق مواضع داعش برخوردار هستند. برنامه موشک‌های دقیق ایران نسبتاً پیشرفته است. به طور مثال، ایران در سال ۲۰۱۳، موشک مافوق صوت و ضدکشتی خلیج فارس را آزمایش کرد که دقت آن به طور چشمگیری ۸/۵ متر است. یکی از موشک‌هایی که می‌تواند علیه داعش استفاده شود، موشک قدرتمند فاتح-۱۱۰ است که به دولت بشار اسد و حزب‌الله هم داده شده است. ایران مدل پیشرفته موشک بالستیک با برد کوتاه فاتح-۱۱۰ را در سال ۲۰۱۲ آزمایش کرد. با اینکه این موشک دفاعی است، اما قادر به ازبین‌بردن اهداف زمینی و دریایی با دقت بالایی است [Pillalamarri, 2015].

بر این اساس حمله موشکی ایران به مقرهای داعش در دیرالزور سوریه دارای پیام‌های منطقه‌ای بوده است. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- این اولین عملیات مستقیم ایران علیه تروریست‌های داعش در سطح منطقه بود و تا قبل از این غالب فعالیت‌های نظامی ایران در خصوص داعش، به صورت کمک مستشاری نظامی بود. در واقع این عملیات موشکی ایران، یک حمله راهبردی، سیاسی و تاکتیکی بود.
- برنامه موشکی ایران تاکنون در حد اصابت بر اهداف فرضی و نمایش قدرت به کار می‌رفت اما برای نخستین بار به صورت آفندی و اصابت بر اهداف واقعی به کار رفت.
- استفاده از موشک‌های بالستیک دوربرد پیام آشکاری به تروریست‌ها و حامیان آنها داد. هر حمله‌ای را با حمله‌ای بزرگ‌تر پاسخ خواهد داد.
- ایران با حملات موشکی خود به مواضع داعش، این هشدار را به آمریکایی‌ها داد که آمادگی پاسخ به حملات آمریکا در هر نقطه‌ای از سوریه را دارد.
- این حمله برای همه تحلیل‌گران غیرقابل پیش‌بینی بود و این پیام را که اگر موشک‌های ایران نزدیک مرزهای اسرائیل و پایگاه‌های آمریکایی قرار گیرند سامانه دفاعی آنها با چالش بزرگ مواجه خواهد شد ارسال کرد.

سیاست‌های موازنه قدرت‌ها در منطقه و گروه‌های تروریستی تکفیری

داعش از حمایت‌های مالی و تسلیحاتی برخی از کشورهای منطقه و جهان برخوردار بوده است، اما اکنون تبدیل به مساله نگران‌کننده‌ای برای جامعه جهانی شده است. اختلاف در خصوص همکاری کشورها و نحوه تقابل با تروریست‌ها یکی از مشکلات پیش روی کشورهای قدرتمند است، خصوصاً که روسیه بر سر مساله اوکراین در مقابل اروپا و آمریکا ایستاده است. اعمال تحریم‌هایی از جانب غرب و آمریکا علیه روسیه نیز بر شدت اختلافات افزوده است و یک تقابل شرقی و غربی را به وجود آورده که دوران جنگ سرد را تداعی می‌کند.

در دوره ریاست جمهوری «باراک اوباما» موازنه قدرت در خاورمیانه به نفع روسیه و ایران تغییر یافت. در این دوره ایالات متحده سطح توقعات قدرت خود در خاورمیانه را به نازل‌ترین سطح خود رساند، به گونه‌ای که بسیاری از تحلیل‌گران و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای در سیاست بین‌الملل معنای بی‌تفاوتی تلویحی ایالات متحده را به افول قدرت آن کشور در سلسله مراتب قدرت در سیاست بین‌الملل تفسیر کردند. در واقع دولت باراک اوباما در قبال روسیه استراتژی ساکت‌سازی را در پیش گرفت؛ دولتی که این استراتژی را در پیش می‌گیرد با هدف تعدیل رفتار رقیب بخشی از قدرت خود را واگذار می‌کند؛ به امید اینکه رقیب با حس امنیت بیشتر اندیشه تسلط و تهاجم را از ذهن خود تعدیل، کاهش یا حذف کند؛ اما این استراتژی موازنه قدرت را به نفع رقیب رقم می‌زند. این بی‌تفاوتی تلویحی در قبال خاورمیانه موجب ایجاد یک حفره قدرت در این منطقه استراتژیک شد.

روسیه به عنوان نزدیک‌ترین رقیب ایالات متحده در خاورمیانه بی‌درنگ از این روی‌گردانی آمریکا از خاورمیانه بهره برد و به بهانه دفع داعش و حمایت از دولت بشار اسد، با حضور تمام‌عیار نظامی خود در سوریه در صدد برآمد که این حفره قدرت را پر کند و نام هژمون منطقه را که پیش‌تر دست آمریکا و متحدانش بود، از آن خود کرده و از این فرصت طلایی برای تغییر موازنه قدرت به نفع خویش استفاده کند. به نظر می‌رسید که روسیه در حصول این مقصود کامیاب بوده است [Jafari, 2017]؛ اما تحولات در اوکراین و تغییر تمرکز از خاورمیانه به محیط امنیتی مستقیم خود در شرق اروپا تا حدودی معادلات موازنه قدرت در این منطقه را تغییر داد.

«منافع» هرچند می‌توانند تبیین‌گر اتخاذ یا عدم اتخاذ سیاست‌های مختلف از سوی کشورها باشند، ولی آمریکا اهداف راهبردی خود را بر اساس تامین منافع (آشکار و پنهان) و دستاوردهای ناشی از اقدامات تروریسم در کشورهای هدف تروریسم استوار ساخته است و صرفاً برای حفظ منافع خود، به حوزه‌های جدید وارد می‌شود و یا در برابر مسایل جهانی واکنش نشان می‌دهد.

حضور روسیه در خاورمیانه به میزان حضور آمریکا در منطقه پیرامونی و حیاط خلوت روسیه بستگی دارد. در واقع نزدیکی آمریکا با برخی کشورهای حیاط خلوت روسیه باعث تحکیم روابط روسیه با برخی از کشورها در منطقه خاورمیانه از جمله سوریه و ایران می‌شود.

چینی‌ها به عنوان ابرقدرت در حال ظهور به موازنه قدرت در خاورمیانه حساس بوده و معتقدند که موازنه قدرت بین محور ایران و سوریه و کشورهای متحد آمریکا نباید به هم بخورد.

ایران توانسته است با تکیه بر رویکرد راهبردی با تمرکز بر اسلام راهبردی یا جنبه تمدن‌ساز اسلام به طور موثر با داعش مبارزه کند [Khalili, 2017]. در تمامی نظریات و تبیین‌ها، ایران محور مقاومت علیه اسرائیل و اهداف آمریکا در منطقه خاورمیانه را مدیریت و پشتیبانی می‌نماید. از نظر آمریکا، جمهوری اسلامی ایران نظم ژئوپولیتیکی منطقه و جهان را به هم ریخته است. بنابراین

آمریکا با تضعیف و یا نابودسازی این منبع تولید چالش می‌تواند به تمامی اهداف راهبردی دیگر خود در منطقه دست یابد.

«کوبی میشل»، پژوهشگر موسسه مطالعات امنیت ملّی دانشگاه تل آویو عنوان می‌کند که عربستان سعودی به همراه مصر، اردن و دولت‌های خلیج فارس به استثنای قطر تهدید مشترک دارند: ایران. اسرائیل و عربستان سعودی در موضوع هسته‌ای ایران، بحران سوریه، و همچنین مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان و سوریه منافع مشترک داشته و همسو با هم عمل کردند. الگوی رفتاری عربستان سعودی نشان می‌دهد که دولت سعودی قصد ندارد اجازه دهد تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند [Alsaafin, 2017]. در واقع، عربستان سعودی نه‌تنها تلاش می‌کند مانع برهم‌خوردن موازنه منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران شود بلکه سعی دارد از طریق عادی‌سازی روابط با اسرائیل این موازنه را به نفع خود تغییر دهد. نگرانی عربستان از قدرت ایران تا حد زیادی به موقعیت آنها در منطقه، پتانسیل سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران برای برهم‌زدن تعادلات در منطقه و برداشتن محدودیت‌ها و تهاجمی‌ترشدن ایران وابسته است. این موضوع حاکمان عربستان و در راس آن محمد بن سلمان را مجاب نموده است بهترین راه برای کاهش هزینه‌های تقابل با ایران، از سرگیری روابط با این کشور است که با نقش‌آفرینی چین این مهم حاصل شد؛ که نشان از تحولات در آینده ژئوپلیتیکی خاورمیانه و مقابله با گروه‌های بنیادگرای دینی دارد.

با تحولات جدید، معادلات سیاسی و استراتژیک منطقه تغییر کرده است و معادله‌ای جدید شکل گرفته و بسترساز معادلات جدیدی نیز است؛ که بازیگران قدرتمند منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پی ایفای نقش موثر در آن هستند. در این میان نقش کشورهای مختلف دنیا برای بهره‌برداری از وضعیت فعلی برای حفظ منافعشان نیز پررنگ است. با عنایت به تحولات صورت‌گرفته در منطقه به‌ویژه از سرگیری روابط با عربستان سعودی به عنوان سرمنشا شکل‌گیری و تغذیه گروه‌های بنیادگرای دینی، امنیت ملّی جمهوری اسلامی ایران شاهد فرصت‌ها و تهدیدات جدیدی در سطح منطقه‌ای خواهد بود. وجود رابطه معناداری میان ژئوپلیتیک شیعه، بحران بین کشورهای اسلامی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی درون اسلامی برای دستیابی به رهبری جهان اسلام و رقابت کشورهای منطقه برای کسب هژمونی منطقه‌ای غرب و رقابت‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های جهانی در خاورمیانه با ظهور و رشد گروه‌های بنیادگرای دینی (از جمله داعش)، ابعاد متعدد نظامی، سیاسی-امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی امنیت جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر قرار داده است.

اما با این وجود نباید فراموش کرد که نظام سیاسی-امنیتی مبتنی بر توازن قوا در زیر سیستم منطقه‌ای خاورمیانه عمدتاً بر محور تهدیدات سنتی میان دولت‌ها طراحی شده است. چنین نظامی تاکید بر «تضادها» و «اختلافات» دارد و لذا در ماهیت چه به شکل سنتی و چه جدید، منشا ناامنی بوده و در عمل نیز با توجه به بروز تغییرات جدید ژئوپلیتیکی، قابلیت تحقق به شکل سنتی در منطقه را ندارد. در درجه اول، تمرکز بر توازن قوا در گذشته و حال، تجربه موفقی نبوده و از درون آن افزایش رقابت تسلیحاتی، حضور مستقیم نیروهای خارجی و شکل‌گیری معماهای جدید امنیتی، وابستگی دولت‌های عرب منطقه به چتر امنیتی آمریکا و به طور کلی ایجاد تنش، رقابت، بی‌اعتمادی و جنگ در روابط دولت‌ها و ملت‌های منطقه بیرون آمده است.

در واقع، اختلافات بنیادینی و مذهبی بین گروه‌های مختلف، به‌ویژه بین پیروان اسلام و مسیحیت، می‌تواند یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرا باشد [Hafeznia & Mirzaietabar, 2020; Pourhossein & Akhbari, 2019].

کشورهای منطقه فارغ از برخی اختلافات می‌توانند به منافع مثبت حاصل از همکاری و همگرایی در جهت مقابله با تهدیدات و چالش‌ها در سطح منطقه بیاندیشند. عبور از چالش‌های امنیتی در شرایطی انجام می‌گیرد که تضادهای سیاسی و امنیتی در فضای تعامل و الگوهای همکاری‌جویانه کشورهای منطقه‌ای تنظیم و تعدیل شود.

بنابراین بر اساس یافته‌های پژوهش پیشنهادات و راهکارها را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی نمود:

- تبدیل رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای به‌ویژه ایران و عربستان به همکاری ژئوپلیتیکی از طریق گفت‌وگو و قلمروسازی گفتمانی مشترک دینی
- ایجاد قلمروسازی گفتمانی مشترک دینی میان شیعیان و اهل سنت و حذف جریان‌های تندرو با همکاری مشترک ایران و عربستان
- ایجاد ترتیبات امنیتی با حضور تمامی کشورهای منطقه و بدون دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای با رهبری مشترک ایران و عربستان
- هویت‌سازی مشترک دینی بر اساس آیین اسلام به منظور جلوگیری از تشدید دشمنی‌ها و ازبین‌بردن بحث عرب-عجم و شیعی-سنی به عنوان نقطه ثقل رقابت‌های راهبردی کشورهای منطقه
- تسریع در روند حل و فصل جنگ‌های سوریه و یمن با گفت‌وگوهای ایران و عربستان
- پیشنهاد انجام پژوهش‌های علمی دیگر در خصوص ترتیبات امنیتی منطقه و بررسی چگونگی کاهش تنش‌ها میان دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و عربستان
- انجام پژوهش‌های بیشتر در زمینه چگونگی مقابله با تندروی‌های دینی و کاهش آن.

نتیجه‌گیری

زمینه‌های ژئوپلیتیکی شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی حایز اهمیت است؛ زیرا بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تاثیر مستقیم دارد. تفاوت در محیط‌های پیدایش و توسعه و ترویج سنت‌های اسلام وهابی و اسلام سلفی غیروهابی چون اخوان، هم در متدولوژی فهم متن دینی و هم محتوای آن تفاوت‌هایی را به بار آورده است. اساساً هر دو جنبش محصول واکنش به تعارضات

احساس‌شده میان تعالیم اسلامی و واقعیت محیط اطراف بوده است. معرفت دینی گروه‌های بنیادگرای دینی، تابعی از یک رشته دعاوی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، روش‌شناختی و معناشناختی است که در تعریف و تفسیر آنها از توحید و الهیات نمود یافته است. بنابراین ساختار مذهبی جوامع اسلامی، قرائت‌های متفاوت از آموزه‌های اسلام، شکاف بین ملت و دولت، بحران‌های مشروعیت و مشارکت، تضاد هویت ملّی و هویت‌های رقیب و قرائت انحرافی از دین در زمره اصلی‌ترین عوامل داخلی شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی در خاورمیانه بوده‌اند. از سوی دیگر رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای (ترکیه، ایران و عربستان) و جهانی (آمریکا و روسیه) در ظهور و رشد گروه‌های بنیادگرای دینی از جمله داعش در این منطقه موثر بوده‌اند.

تشکر و قدردانی: موردی از طرف نویسندگان گزارش نشده است.

تاییدیه اخلاقی: موردی از طرف نویسندگان گزارش نشده است.

تعارض منافع: این مقاله برگرفته از رساله نویسنده اول است.

سهم نویسندگان: مهدی مرزدار (نویسنده اول)، نگارنده مقدمه/نگارنده بحث (۲۵%)؛ عبدالرضا فرجی راد (نویسنده دوم)، نگارنده مقدمه/نگارنده بحث (۲۵%)؛ اعظم یوسفی (نویسنده سوم)، نگارنده مقدمه (۲۵%)؛ ریباز قربانی نژاد (نویسنده چهارم)، نگارنده مقدمه (۲۵%)

منابع مالی: موردی از طرف نویسندگان گزارش نشده است.

منابع

- Afzali R, Mirzadeh Koohshahi M (2014). Geopolitical explanation of not establishing democracy in Bahrain. A Quarterly for Shi'a Studies. 12(48):75-102. [Persian]
- Alsaafin L (2017). What is behind the covert Israeli-Saudi relations? [Internet]. Doha: ALJAZEERRA [cited 2017 Nov 21]. Available from: https://www.aljazeera.com/news/2017/11/21/what-is-behind-the-covert-israeli-saudi-relations/.
- Barzegar K (2012). Arab developments and the balance of power in the Middle East [Internet]. Tehran: Middle East Center for Scientific Research and Strategic Studies [cited 2012 Oct 13]. Available from: https://www.cmess.ir/Page/View/2012-10-13/712. [Persian]
- Buzan B (1997). National security, modern and postmodern governments. National Security. (1):11-35. [Persian]
- Buzan B, Waever O (2003). Regions and powers: The structure of international security. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cohen SB (1973). Geography and politics in a world divided. Oxford: Oxford University Press.
- Cohen SB (2002). Geopolitics of the world system. Lanham: Rowman & Littlefield Publishers.
- Edwards LM (2010). State-building in Afghanistan: A case showing the limits?. International Review of the Red Cross. 92(880).
- Enayat H (2006). A survey of Arab political thought from Napoleon's attack on Egypt to World War II. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Esfandiary D, Tabatabai A (2015). Iran's ISIS policy. International Affairs. 91(1):1-15.
- Esmaieli HR (2007). Recognizing Al-Qaeda's political thought. Encyclopedia of the World of Islam. 8(30-31):7-29. [Persian]
- Ghamat J (2009). The position of the Middle East in geopolitical thoughts. Encyclopedia. 2(1):91-100. [Persian]
- Hafeznia MR, Mirzaietabar M (2020). Geopolitical explanation of the religious and religious conflicts of the zero to 15° North African belt (since 1991). Quarterly Journal of Political Research in Islamic World. 10(1):155-191. [Persian]
- Hafeznia MR, Ahmadi Pour Z, Booye C (2013). Islamic revolution of Iran and occurrence Iran's new "geopolitics". A Quarterly Scientific-Research Journal on Islamic Revolution. 2(5):1-23. [Persian]
- Hossein F (2005). Sarqawi: The second generation of the base. Michigan: University of Michigan.
- Huntington S (1996). Political order in societies undergoing transformation. Salasi M, translator. Tehran: ELM Publication. [Persian]
- Huntington S (2003). The clash of civilization and the remaking of world order. New York: Simon and Schuster Publisher.
- Jafari F (2017). Terrorism and the benefit of great powers [Internet]. Tehran: Shargh Newspaper [cited 2017 Aug 6]. Available from: https://www.magiran.com/article/3605196. [Persian]
- Hemmer C, Katzenstein P (2002). Why is there no NATO in Asia? Collective identity, regionalism, and the origins of multilateralism. International Organization. 56(3):575-607.
Kaviani Rad M, Aazami H, Rasouli M, Bakhshi A (2018). Explaining the territoriality of fundamentalist organizations in fragile states (case study: ISIS in Libya). Journal of Applied Researches in Geographical Sciences. 18(50):105-127. [Persian]
- Khalili R (2017). Iran's strategy towards ISIS: A theoretical approach. Cultural, Economic, Social Issues, General Information Quarterly in English. 11(3):55.
- Khosravi A, Zarei G (2019). Position of ISIS in security of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran and the Gulf cooperation council in the Middle East. Quarterly Journal of Political Research in Islamic World. 9(2):107-129. [Persian]
- Mashreghnews.ir (2014). The unity of Shi'a and Sunni scholars in confronting the Baathist-Takfiri sedition [Internet]. Tehran: Mashregh News [cited 2014 Jun 22]. Available from: http://www.mashreghnews.ir/fa/news/319792 [Persian]
- Milani M (2006). The formation of the Islamic revolution from the Pahlavi dynasty to the Islamic Republic. Tehran: GAM-E NO. [Persian]
- Mohseni S, Ghasemi F, Jamshidi MH, Soltaninejad A (2019). The evolution of the global geopolitical structure and the unilateral deterrence of the United States (centered on Saudi Arabia). International Quarterly of Geopolitics. 15(54):146-172. [Persian]
- Pillalamarri A (2015). 4 Iranian weapons of war ISIS should fear [Internet]. Washington, DC: National Interest [cited 2015 Mar 25]. Available from: https://nationalinterest.org/node/16184.
- Pourhossein F, Akhbari M (2019). Geopolitical explanation of religious crises in southwest Asia (Iraq case study 2016-2003). Quarterly of Geography & Regional Planning. 9(37):227-252. [Persian]

- Safavi H, Khaksar AM (2018). Analyzing ISIS's impact on Middle East's political-security equationsations. Geographical Research. 33(1):39-50. [Persian]
- Salehi SJ, Moradiniaz F (2015). ISIS advent consequences on the Middle East geopolitics. Quarterly Journal of Political Research in Islamic World. 1(5):103-127. [Persian]
- Seyyed Nezhad SA, Seraj R (2015). The role of geopolitical factors in the Islamic republic of Iran in providing the Shiites of the world with a political model. Journal of Defense Policy. 23(3):97-130. [Persian]
- Smith B, Page R (2015). ISIS and the sectarian conflict in the Middle East. House of Commons Library. Research Paper; No. 15/16.
- Prifti B (2017). US foreign policy in the Middle East: The case for continuity. London: Palgrave Macmillan.
- Qasemi F (2011). Obstacles to the formation of the regional security regime of arms control; A case study of the Middle East. A Quarterly Journal of Foreign Relations. 3(3):11. [Persian]
- Rahimi H (2013). Geopolitical theories. Tehran: Entekhab Publications. [Persian]
- Rahimi H, Hafeznia MR, Ezzati E, Agnew J (2019). Determining the status of applied recommendations in geopolitical theories of classical period. International Quarterly of Geopolitics. 15(55):1-24. [Persian]
- Rotberg RI (2002). The new nature of nation-state failure. The Washington Quarterly. 25(3):85-96.